

درس هفدهم

ستاره‌ی روشن

توجه

برای خواندن دانش زبانی این درس (= کلمات مخالف و حرف اضافی «را») به صفحه‌ی ۲۱۸ همین کتاب، مراجعه کنید.

پرگرفته از: کتاب تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی

نوع اثر: ساده

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

✧ پارسا: پرهیزگار، پاک‌دامن	✧ وصیت: سفارش، توصیه
✧ پیشه‌گیرید: به چیزی پرداختن	✧ کتب: جمع کتاب، کتاب‌ها
✧ هلاک: نابودی، نیست شدن	✧ آخرالزمان: آن قسمت از زمان که به روز قیامت وصل می‌شود، پایان روزگار
✧ عیب: اشکال، ناپسند	✧ روزگار یابم: زنده بمانم
✧ خوی: اخلاق	✧ نخست: اول
✧ نیک: خوب	✧ بدو گروم: تابع او شوم، از او اطاعت کنم، به او گروم
✧ عطا: بخشش	✧ حکما: جمع حکیم، دانشمندان
✧ گران: سنگین	✧ علما: جمع علیم، عالمان، دانشمندان
✧ بدخو: بداخلاق، اخمو	✧ دریغ داشتن چیزی: کوتاهی کردن
✧ ستوده: ستایش شده، پسندیده	✧ عزّ و جلّ: عزّ: عزیز است، جلّ: بزرگوار است.
✧ زاد: سن، زمان عمر	✧ زینهار: زنهار، آگاه باش
✧ حرمت: احترام، آبرو	

معنی جمله‌های مهم

چنان خواندم که چون بزرگمهر حکیم، برادران را وصیت کرد که در کتب خوانده‌ام که آخرالزمان پیامبری خواهد آمد، نام او محمد مصطفی (ص) اگر روزگار یابم، نخست کسی من باشم که بدو گروم، شما هم فرزندان خود را چنین وصیت کنید تا بهشت یابید.

معنی: در جایی خوانده‌ام که وقتی بزرگمهر حکیم به برادرانش سفارش کرد که «در کتاب‌ها خوانده‌ام که در پایان جهان (= روزگار)، پیامبری می‌آید به نام محمد مصطفی (ص)، اگر زنده بمانم، اولین کسی خواهم بود که از او اطاعت می‌کنم. شما هم به فرزندان خود سفارش بکنید که از او پیروی کنند تا به بهشت بروید.

نکته‌های دستوری: «را» در دو جمله‌ی «برادران را وصیت کرد» و «فرزندان خود را چنین وصیت کنید.» به معنی «به» است و حرف اضافه می‌باشد و نباید نشانه‌ی مفعولی به حساب بیاوریم. / بهشت ← مفعول

حکما و علما نزدیک وی آمدند و می‌گفتند که ما را از علم خویش بهره دادی و هیچ چیز دریغ نداشتی تا دانا شدیم، ستاره‌ی روشن ما بودی که ما را راه راست نمودی، ما را یادگاری ده از علم خویش.

معنی: دانشمندان و عالمان، نزد او می‌آمدند و می‌گفتند که از علم و دانش خود ما را بهره‌مند کردی و همه چیز را در اختیارمان گذاشتی تا این که دانا شدیم، برای ما، مانند ستاره‌ی روشنی بودی که در میان تاریکی و گمراهی، راه راست را به ما نشان دادی (= هدایت‌مان کردی). به ما از علم و دانش خویش، یادگاری بده.

نکته‌ی آرایه‌ای: [تو] مانند ستاره بودی ← تشبیه

نکته‌های دستوری: حکما ← جمع حکیم / علما ← جمع علیم / «را» در «ما را» (= سه بار تکرار شده) ← حرف اضافه به معنی «به» / بهره، راه راست و یادگاری ← مفعول

نکته‌ی ادبی: منظور از ستاره‌ی روشن، بزرگمهر است.

گفت: وصیت کنم شما را که خدای، عَزَّوَجَلَّ، به یگانگی شناسید و وی را اطاعت دارید و بدانید که کردار زشت و نیکوی شما می‌بیند و آنچه در دل دارید، می‌داند و زندگانی شما به فرمان اوست.

معنی: گفت: به شما سفارش می‌کنم که خدای گرامی و بزرگ را یکتا و یگانه بدانید و از او پیروی و فرمانبرداری کنید و بدانید که خدای کارهای خوب و بد شما را می‌داند و هرچه در درون شما پنهان باشد، از آن آگاه و باخبر است و زندگی شما به امر و فرمان خداوند در گردش است. (اختیار شما در دست خداوند است).

نکته‌های دستوری: «را» در «وصیت کنم شما را» به معنی «به»، حرف اضافه است. / کردار زشت و [کردار] نیکو ← ترکیب وصفی / آنچه ← مفعول

نیکویی گوید و نیکوکاری کنید که خدای، عَزَّوَجَلَّ که شما را آفرید برای نیکی آفرید و زینهار تا بدی نکنید و از بدان دور باشید که بد کننده را زندگانی، کوتاه باشد و پارسا باشید و چشم و گوش و دست از حرام و مال مردمان، دور دارید.

معنی: سخن خوب (= پسندیده) بگوئید و کارهای نیک انجام بدهید که خدای گرامی و بزرگ شما را آفرید تا نسبت به هم به نیکی رفتار کنید و آگاه باشید و از بدی پرهیز کنید و از انسان‌های بد و ناشایست دور باشید، زیرا عمر انسان‌های بدکار کم است و پرهیزگار باشید و با تمام وجود از مال حرام و مال مردم، دوری کنید و به آن‌ها دست نزنید.

نکته‌های دستوری: نیکویی و نیکوکاری ← مفعول / «را» در «شما را آفرید» ← نشانه‌ی مفعولی و شما، مفعول است. / زینهار به معنی آگاه باش ← شبه‌جمله / چشم و گوش و دست ← مفعول / فعل‌های «گوئید»، «کنید»، «باشید» و «دور دارید» امری هستند.

راست گفتن پیشه گیرید که روی را روشن دارد و مردمان، راست‌گویان را دوست دارند و راست‌گوی هلاک نشود. و از دروغ گفتن دور باشید که دروغ زن ارچه گواهی راست دهد، نپذیرند.

معنی: راست‌گو باشید که راست‌گویی سبب روشنایی و شادی چهره می‌شود و انسان‌ها، راست‌گویان را دوست دارند و انسان راست‌گو، نابود نمی‌شود و از دروغ گفتن دوری کنید، زیرا دروغگو حتی اگر شهادت درست بدهد، کسی حرف او را باور نمی‌کند.

و مردمان را عیب مکنید که هیچ کس بی عیب نیست؛ هر که از عیب خود ناپیدا شد، نادان تر مردم باشد. و خوی نیک، بزرگ تر عطاهاى خداى است عَزَّوَجَلَّ. و از خوی بد دور باشید که بندِ گران است بر دل و بر پای. همیشه بدخو در رنج بزرگ باشد و مردمان از وی به رنج.

معنی؛ از مردمان عیبجویی نکنید؛ زیرا انسان بدون عیب وجود ندارد؛ هر کسى از عیب و اشکال خود آگاه نباشد، از همه‌ی مردم نادان تر است. اخلاق خوب، بزرگ ترین بخشش خداوند عزیز و بزرگ است به انسان. از بداخلاقی دوری کنید که زنجیر سنگینی بر دل و پای انسان است و او را آزار می دهد، انسان بداخلاق همیشه در رنج و سختی است و دیگران هم از دست اخلاق بد او در رنج و سختی هستند. نکته‌های آرایه‌ای؛ نیک و بد ← تضاد / خوی بد (= مُشَبَّه) مانند بند گران (= مُشَبَّه به) است. نکته‌های دستوری؛ «را» به معنی «از» حرف اضافه است و مردمان ← متمم (= از مردمان) / نادان تر (= نادان ترین) و بزرگ تر (= بزرگ ترین)، صفت هستند / خوی نیک و خوی بد ← ترکیب وصفی / بند گران ← ترکیب وصفی

و نیکو خوی در هر دو جهان، ستوده است. و هر که از شما به زاد بزرگ تر باشد، وی را بزرگ تر دارید و حرمت او نگاه دارید. معنی؛ انسان خوش اخلاق در دنیا و آخرت مورد ستایش قرار می گیرد. هر کسى که سنش از شما بیشتر است او را گرامی تر بدارید و احترام او را حفظ کنید.

واژه‌های مهم املائی

بزرگمهر - حکیم - وصیت - کتب - آخرالزمان - پیغامبری - مصطفی - نخست - حکما و علما - بهره - دریغ - عز و جل - یگانگی - اطاعت - زینهار - پارسا - حرام - هلاک - دروغ گفتن - ارچه - عیب - عطاها - خوی بد - ستوده - زاد - حرمت

هم خانواده‌ی واژه‌ها

وصیت ← وصی - وصایا (= جمع وصیت) - اوصیا
 علما ← عالم (= با عالم، اشتباه نشود). - علیم - علم - مُعلِّم
 جل ← جلیل - تجلیل - مجلّل - أجل (= با - «أجل» به معنی مرگ، اشتباه نشود).
 اطاعت ← مطاوعت - طاعت - طاعات
 هلاک ← مهلكه - هلاکت - مهلك
 عیب ← معیوب - عیوب - معایب (= جمع عیب)
 عطا ← عطایا (= جمع عطیه) - عطیه - اعطا
 ستوده ← ستودن - ستایش - ستاینده - ستودنی
 حرمت ← احترام - محترم - حریم - محرم

تاریخ ادبیات

ابوالفضل بیهقی (۴۷۰ - ۳۸۵ هـ. ق.)

ابوالفضل محمد بن حسین نویسنده (کاتب) و دانشمند در زمان سلطان محمود و مسعود غزنوی است. وی پس از کسب معلومات در نیشابور به دیوان رسایل محمود غزنوی راه یافت و در خدمت ابونصر مشکان به کار پرداخت. اثر معروف او تاریخ بیهقی است.

تاریخ بیهقی

تاریخ بیهقی (= که از اسم مؤلف، انتخاب شده است). یا تاریخ مسعودی نام کتابی نوشته‌ی ابوالفضل بیهقی است که موضوع آن تاریخ پادشاهی مسعود غزنوی پسر سلطان محمود غزنوی است.